

# خشونت و تلویزیون

مترجم: شهرام ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه امام صادق (ع)

زیر نظر: دکتر فرامرز گودرزی

مشاور عالی سازمان پزشکی قانونی کشور

## چکیده

آیا از خشونت تلویزیونی باید نگران بود؟ در صورت مثبت بودن جواب، چگونه باید آنرا محدود نمود و از احساس نگرانی کاست؟ پاسخ به این سوال به نوع تفکر و میزان اطلاعات ما از اثرات پخش برنامه های خشونت آمیز در تلویزیون بستگی دارد. هزاران مورد مطالعه و تحقیق در این خصوص انجام گرفته ولی این مطالعات به یک نتیجه روشن دست نیافته است. اگر برخی از نظریه ها بر آنند که تلویزیون مدلهای رفتاری که خطر اجرا و انجام آن در جامعه وجود دارد را ارائه می دهد، نظرات دیگری نیز (نظریه اقلیت) وجود دارد که عقیده دارند، خشونت تلویزیونی هیچ تاثیری ندارد و حتی این نوع خشونت که از تلویزیون پخش می شود، مانع اجرای نمونه های آن در جامعه می گردد، با این وجود یک اجماع و اتفاق نظر وسیع، در بسیاری از کشورها، در جهت حمایت از اطفال نسبت به تماس مکرر آنها با خشونت های تلویزیونی شکل گرفته و این حمایت، به طرق زیر صورت می گیرد:

۱- مداخله والدین ۲- آموزش از راه تصویر ۳- کنترل برنامه ها توسط خود رسانه ها

## تاثیر خشونت تلویزیونی

البته این شیوه تحقیق یقیناً مشکلات اصول روش تحقیق<sup>۱</sup> در بر خواهد داشت، زیرا تعریف آنچه که خشونت نام دارد برحسب نوع بیننده، فرهنگ ملی و در طول زمان، متفاوت و متغیر خواهد بود، به عنوان مثال آیا تصاویر متحرک و هیجانی را باید جزء برنامه های خشونت آمیز به حساب آورد؟

۲- مطالعات انجام شده در مورد نقش رسانه ها در روند پرخاشگری که توسط روان شناسان در آزمایشگاهها صورت گرفته عبارتند از: مواجه کردن افراد (اغلب اطفال و نوجوانان) با تصاویر خشونت آمیز، سپس مشاهده رفتار آنها بلافاصله بعد از این مواجهه، رفتار این افراد با رفتار گروه کنترل که با تصاویر خشونت آمیز مواجه نشده اند، مقایسه می شود، در اکثر حالات، افزایش حالت پرخاشگری ملاحظه می شود (مثلاً تمایل اطفال به مبارزه کردن با همدیگر).

انتقاد اساسی که به این نوع مطالعه وارد است، به ویژگی ساختگی و تصنعی بودن آن مربوط می شود. زیرا اوضاع و

از سالهای ۱۹۳۰ دوره ای که موضوع تاثیر فیلمهای سینما در آمریکا مورد توجه قرار گرفت، هزاران مورد مطالعه و تحقیق درباره رابطه خشونت و رسانه ها انجام پذیرفته است (۱). اصولاً این مطالعات از سه جهت انجام می گرفت:

۱- تجزیه و تحلیل محتوای برنامه ها، به منظور سنجش درجه خشونت پخش شده، توسط رسانه ها - مثلاً بررسی اینکه آیا رسانه ها در طول زمان، با خشونت همراه بوده و با آن کنار آمده اند یا خیر؟ در کشور آمریکا شاخص خشونت که سالانه توسط مدرسه ارتباطات تهیه می شود، نشان می دهد که هر هفته ۱۵۰ مورد فیلم خشونت بار در ساعات پربیننده، توسط سه شبکه آمریکاپخش می شود (در سطحی که از ابتدای ۱۹۷۰ تاکنون ثابت مانده است) البته در کشور فرانسه چنین شاخصی وجود ندارد ولی مطالعات پراکنده، نشان می دهد که یک نوجوان ۱۶ ساله به طور متوسط، ۱۸۰۰۰ مورد قتل را در تلویزیون مشاهده کرده است (۲).

۱-Methodologic

## نتایج مهم بدست آمده:

تحقیقات انجام گرفته در مورد آثار خشونت تلویزیونی، به دلایل متدولوژیک (Methodologic) به یک پاسخ روشن در مورد این سوال دست یافته است؛ مبنی بر اینکه آیا خشونتی که از طریق تلویزیون پخش می شود، موجب افزایش خشونت در جامعه می گردد یا خیر؟

هفت نظریه در خصوص این موضوع ارائه شده که آنها را بررسی می کنیم. از یک طرف مشهورترین نظریه (که البته به صورت تجربی بررسی نشده) بر آن است، که آیا خشونتی که از طریق تلویزیون پخش می شود، می تواند در جلوگیری از ارتکاب خشونت توسط فرد موثر باشد. از طرف دیگر نظریه هائی که اخیراً روان شناسان مطرح کرده اند و به صحت نزدیک تر است، برآنند که رسانه ها فهرست و مجموعه ای از رفتارها را به فرد پیشنهاد کنند که این نوع رفتارها بتواند در بعضی حالات قابل اجرا (عملی) باشد.

احوال آزمایشگاه افراد را از شرایط عادی جامعه جدا می کند و شرایط زندگی واقعی را برای آنها فراهم نمی آورد.

۳- تحقیقات انجام گرفته درخصوص برقراری رابطه بین رفتارهای خشونت آمیز برخی از افراد و طرز تفکر آنها - مثل احساس عدم امنیت، نگرش منفی به دنیا و میزان مشاهده تلویزیون توسط آنها.

این تحقیقات که از طریق پرسشنامه یا از طریق مشاهده انجام می پذیرد و توسط جامعه شناسان صورت می گیرد، نسبت به بررسیهائی که در آزمایشگاه انجام می شود، مزیت هائی دارد که آثار این رسانه را در مدت طولانی (بعضاً چندین سال) و در وضعیت و اوضاع و احوال متفاوت از نوع قبلی، مورد مطالعه قرار می دهد، در عوض این نوع تحقیقات به یک مشکل بر می خورد و آن مشکل تفکیک اثر رسانه ها، نسبت به سایر فاکتورهای اجتماعی، مانند: تعلیم و تربیت با آثار محیط می باشد، که تشخیص میزان تاثیر هر کدام مشکل می شود.

نظریه های کلاسیک در مورد رسانه ها و خشونت	
۱- نظریه تخلیه (۳) (از اس فشنباک ۱۹۵۵)	طبق نظریه ارسطو، تار یک نقش درمانگر دارد و به هنگام مشاهده و تماشا به بیننده اجازه می دهد، تا تمایلات منفی خود را بیرون بریزد و خود را تخلیه کند. مطابق این نظریه، خشونت در حال اکران حالت پرخاشگری را ایجاد و اجازه می دهد، این حالت پرخاشگری به خشونت تبدیل و فرد آنرا در عمل اجرا و خود را تخلیه نماید.
۲- نظریه، منع (۴)	تصاویر خشونت آمیزی که در تلویزیون نمایش داده می شود، بینندگان را از نتایج رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت آمیز مطلع نموده و آنان را از نوع خشونت و پرخاشگری که دارند، برحذر می دارد.
۳- نظریه اعتیاد یا خوگیری (۵)	وقتی که بیننده مکرراً به تصاویر و مناظر خشونت آمیز نگاه می کند، نسبت به آن می شود.
۴- نظریه دوره نهان (۶)	بینندگانی که وقت بیشتری صرف تماشای تلویزیون می کنند، تمایل به داشتن یک نگرش منفی نسبت به دنیا و زندگی خود دارند و این تمایلات را با یک نوع حالت بی اعتمادی نسبت به دیگران و با انجام رفتارهای احتیاط آمیز واقعیت گرا نشان می دهند.
۵- نظریه فعال سازی (۷)	خشونت که در تلویزیون نمایش داده می شود، استعداد و آمادگی انجام رفتار خشونت آمیز را، که در افراد وجود دارد، فعال می سازد، به این صورت که در وهله اول، به ارائه ایده می پردازد و به نوع رفتارهایی که افراد در ذهن خود دارند صفت ارزشی می دهد، چنانچه اگر تلویزیون نمی بود هرگز آنرا اجرا نمی کردند.
۶- نظریه فراگیری اجتماعی (۸)	طبق این نظریه رفتارهای خشونت آمیز از مدل رفتارهایی که در تلویزیون به نمایش در می آید، فرا گرفته می شود، این مدل رفتارها به هنگامی که شخصیت خشونت گرا، صفت با ارزشی داشته باشد، بسیار تاثیر گذار می شوند و در ذهن فرد ذخیره شده و در بعضی شرایط بروز می کند (مخصوصاً زمانی که برای اولین بار به صورت آزمایشی انجام می پذیرد) دومین رویکرد نظریه این است که رفتارهای پرخاشگرانه، ابتدا از محیطهای خانوادگی و دوستانه اتخاذ می گردد و پس از آن تلویزیون رفتارهای جانشینی را ارائه می دهد.
۷- نظریه فلوبتیسیم خوش بینانه (۹) Phlebitism	طبق این نظریه، تلویزیون به بیننده اجازه می دهد، تا بدون ریسک، لذت خشونت را تجربه کند، همچنین به او اجازه می دهد، تا در مقابل یک منبع خطر قرار بگیرد و بر ترسی که او را تحریک می کرد، غلبه یابد.

## مسائلی که به اندازه کافی در مورد آنها مطالعه و تحقیق صورت نگرفته است.

در مورد رابطه خشونت و رسانه به جز در برخی زمینه ها، تحقیق کافی صورت نگرفته است و مطالعات اولیه در مورد تلویزیون و خصوصاً روی برنامه های تخیلی، تمرکز یافته است. بالعکس سایر برنامه ها مانند برنامه های ویدیویی، مخصوصاً برنامه های مربوط به اطلاع رسانی و برنامه های مستند، کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است.

از طرف دیگر توجه به وسایل جدید و وضعیت و موقعیت ارتباطات، که موجب پیشرفتهای فنی گردیده است، اجتناب ناپذیر است، چرا که برنامه های ویدیویی و اینترنت هنوز به میزان کافی مورد توجه و مطالعه قرار نگرفته است.

استراتژی تولید و برنامه سازی از دیگر مواردی است که شایسته است بیشتر مورد توجه قرار گیرد. همچنانکه ریموند ویلیام جامعه شناس به این نکته اشاره می کند که مشکل اساسی، آثار این برنامه ها نیست، بلکه دانستن آن است که جامعه ای که خشونت را نپذیرفته است چرا تا این اندازه در رسانه ها، برای آن وقت اختصاص داده است (۱۰). طبق نظر برخی متخصصین، خشونتی که در تلویزیون پخش می شود، مطابق و هماهنگ با انتظارات بینندگان و مردم، نمی باشد. مطالعات مختلفی که در این خصوص انجام گرفته، نشان می دهد که برنامه های خشونت آمیز موجب افزایش سطح خشونت بینندگان نمی شود (۱۱). توسل به خشونت توسط تولیدکنندگان تلویزیونی، مخصوصاً آمریکایی ها، به عملکرد بازار بین المللی برنامه ها بر می گردد. این نوع خشونت به شبکه های تلویزیونی تمام دنیا و در حدی که برای تمامی مردم دنیا قابل درک باشد، فروخته می شود.

مطلب دیگر در مورد شیوه دریافت برنامه های تلویزیونی خشونت آمیز می باشد، که باید به طور عمیق تجزیه و تحلیل گردد، چنانچه مطالعات در مورد زمان و پخش خشونت از طریق تلویزیون ترک شود، اطلاعات ما از شیوه ای که طبق آن خشونت مشاهده شده و به طور موثر دریافت گردیده، ناچیز خواهد بود و انگهی چنانچه پذیرفته شود، تلویزیون آثاری دارد، این آثار صرفاً منفی نیست، بلکه شامل آثار مثبت نیز می باشد. حال چگونه باید این دو نوع آثار را از هم تفکیک

اگرچه نظریه های عمومی در مورد آثار خشونت رسانه ای وجود ندارد، ولی تلاشهای متعددی هرچند با نگرشهای متفاوت، صورت پذیرفته و ثابت می کند، که خشونت رسانه ای می تواند در کوتاه مدت، منجر به رفتارهای پرخاشگرانه و آسیبهای متفاوت از قبیل (فشار روحی - کابوس)، در درازمدت به رفتارهای منفی همچون (ترس، بی احساسی و تحقیر دنیا) کمک کند، بالعکس تاثیر خشونت تلویزیونی در طرز رفتار بزهکاران را هرگز نمی شود نشان داد.

## درخصوص رابطه بین خشونتهایی که از تلویزیون پخش می شود و رفتار بینندگان سه فاکتور زیر نقش ویژه ای دارد

**۱- ماهیت برنامه:** تصاویر خشونت آمیز که در شرایط و اوضاع و احوال باارزشی پخش می شود، مثلاً جایی که یک قهرمان به لحاظ قدرت بدنی خاص خود، به یک رویداد سخت و مشکل پایان می دهد و مشکل را حل می کند.

**۲- اوقات مشاهده:** کسانی که وقت زیادی صرف مشاهده تلویزیون می کنند، نسبت به کسانی که وقت کمتری صرف اینکار می نمایند، تمایل بیشتری به پذیرش رفتارهای خشونت آمیز و پرخاشگرانه دارند. طبق برخی مطالعات، این اثر در طول زمان باقی می ماند، مثلاً پسروانی که در سن ۸ سالگی ساعات بیشتری را به تماشای تلویزیون اختصاص می دهند، تمایل بیشتری به پذیرش رفتارهای خشونت آمیز و پرخاشگرانه دارند. و به طور مشخص تا سن ۱۸ سالگی، نسبت به سایرین خشونت گرا تر می باشند.

**۳- محیط خانوادگی و اجتماعی:** بچه های خانواده هایی که والدین آنها دارای قدرت و نظارت کافی نیستند و فعالیتهای ورزشی، فرهنگی و تشکیلاتی آنها ضعیف است و همچنین در محیط نامناسب زندگی می کنند، نسبت به سایر اطفال در رابطه با خشونتهای تلویزیونی، آسیب پذیرتر می باشند. البته اجرا و انجام نمونه خشونتهایی که در تلویزیون پخش می شود، الزاماً باید در زندگی واقعی موقعیتهای مشابه آن تصاویر و مناظر خشونت آمیز، فراهم گردد.

به علت عدم تفاهم و اتفاق نظر، بین کشورها، در خصوص این موضوعات که در آن اختلاف نظر دارند شاید با مذاکره به مقرراتی در این زمینه بتوان دست یافت، مانند ممنوعیت پخش برنامه های بسیار خشونت آمیز، در ساعات پر بیننده، یا هماهنگ و متحد الشکل کردن علامات ضد خشونت، در نهایت از نظر عملی، اجرای هر نوع مقرراتی نسبت به محتوای برنامه های قابل پخش، مستلزم کنترل با هزینه بسیار بالا می باشد. اکنون هر خانواده به طور سالانه حدود ۴۰۰۰ ساعت برنامه دریافت و مشاهده می کند، که این رقم در اواخر این قرن به حداقل ۱۰۰۰۰۰ ساعت خواهد رسید. البته از نظر مادی، اجرای یک کنترل موثر، یا غیرممکن و یا بسیار پرهزینه خواهد بود.

### کنترل برنامه ها توسط خود رسانه ها (۱۲)

به دلیل اینکه ارزشها در طول زمان در حال تغییر هستند و از طرفی کنترل موثر جریان ارتباطات و تصاویر نیز غیرممکن می باشد، به دلیل آنکه آزادی بیان هنوز به عنوان یکی از اصول بنیادین جوامع معاصر باقی مانده است، این نوع کنترل یعنی کنترل برنامه ها توسط خود رسانه ها را تجویز نمود.

تولید کنندگان برنامه های تلویزیونی، نیز باید خود را در مورد پخش برنامه هایی که خشونت آمیز است، موظف به رعایت و اجرای «قانون رفتار خوب» بدانند (۱۳).

البته این نوع مقررات با مصالح و منافع متخصصین رسانه ها برخورد می کند، زیرا باعث می شود تا بین آزادی تولید و موازین اخلاقی اجتماعی و بین نیازمندیهای بیننده و نیازهای مربوط به تعلیم و تربیت، یکی را انتخاب کند.

کرد؟ چگونه بینندگان بین مدلها و نقشهای متناقض که به آنها ارائه می شود، هماهنگی و سازش برقرار کنند؟

پاسخ مناسب به خشونت تلویزیونی چه نوع پاسخی باید باشد؟ آیا می شود خشونت‌های در حال پخش را قانونمند کرد؟ در اکثر کشورهای اروپایی و آمریکایی مقرراتی با ماهیت های متفاوت، محتوای برنامه ها را قانونمند می سازد، با این وجود این مقررات نسبتاً ناچیز است و بیشتر در مورد شرایط پخش می باشد تا در مورد محتوای برنامه ها، متأسفانه که این مقررات غالباً بد اجرا می شود و یا اصلاً اجرا نمی شود، این وضعیت را چگونه باید تشریح کرد؟

در دموکراسی های غربی، آزادی بیان به عنوان یکی از اصول بنیادین توسط قوانین اساسی یا مصوبه و یا مقننه بیان گردیده است. (قانون ارتباطات سمعی و بصری سال ۱۹۷۶ فرانسه) متخصصین رسانه ها به محض تصویب یک قانون در این زمینه، سریعاً نگران ایجاد مانع در راه آزادی تولیداتشان می شوند، با این حال، برخی از طبقات برنامه های سمعی و بصری موضوع قوانین بسیار الزامی قرار گرفته اند، قوانینی که اساس و پایه آنها مورد انکار نیست، همچنین برنامه های تبلیغاتی و محتوای آنها از لحاظ پخش، موضوع مقررات دقیقی قرار گرفته اند.

در درجه دوم به قدرت رسیدن دولتهای لیبرال است که موجب شده تا اصل کنترل عمومی تلویزیون زیر سوال برود. از طرفی اکنون به موضوع بین المللی کردن جریان ارتباطات، که موجب بی اثر شدن هر نوع مقررات صرفاً ملی، راجع به خشونت در حال پخش می گردد، مساعدت فراوان می شود، تولید کنندگان برای تغذیه شبکه های تلویزیونی که همیشه به تعداد زیاد وجود دارند، به گسترش و توسعه اهمیت برنامه های خود روی آورده اند. همچنین توسعه ماهواره به هر فردی اجازه می دهد، تا از دهها برنامه خارجی استفاده نماید.

راه حلی که در این زمینه بنظر می رسد، عبارتست از هماهنگ کردن مقررات ملی، همچنانکه دستورالعمل اروپایی تلویزیون بدون مرز، در سال ۱۹۸۹ تلاش کرد، تا این کار را انجام دهد، اما این تلاش با موضوع اختصاصی بودن فرهنگهای ملی، در تضاد است، زیرا بطور یقین هر کشوری، تعریف مخصوصی از تصاویر ممنوع و غیرممنوع، با توجه به سیستم ارزشی خود دارد.

## تدابیری که در این خصوص پیشنهاد شده به شرح ذیل می باشد

می شود، طبقه بندی شده و در زمان پخش، نوع برنامه از لحاظ میزان خشونت، با یک سمبل مشخص می شود.

هرچند که این مقررات از طرف بینندگان پذیرفته شده، ولی مقررات مذکور باعث بی مسوولیتی و رافع مسوولیت پخش کننده ها و یا والدین می گردد، به این صورت که آنها بر این باور باشند که چون برنامه ها از لحاظ نوع و میزان خشونت علامتگذاری شده است، آنها مجازند آزادانه به تولید برنامه های خشونت آمیز بپردازند.

این خطر اعمال غیرمسئولانه یا رافع مسوولیت از دو گروه مذکور (تولیدکنندگان و والدین) به اندازه ای شدید است، که موجب ظهور روشهای کنترل الکترونیکی مانند *PUC-V* و یا نرم افزارهای مربوط به کنترل توسط والدین، روی اینترنت گردیده است. یعنی نرم افزارهایی که به والدین اجازه می دهد تا با نصب آن بر روی کامپیوتر، انواع برنامه ها را کنترل و نظارت نمایند و موانعی در راه پخش برنامه های خشونت آمیز ایجاد کنند.

۱- اولین تدبیر عبارت است از «ایجاد کمیته نظارت»، این کمیته قبل از پخش و انتشار، محتوای برنامه ها و تاثیر آنها را ارزیابی و در مورد حذف برخی صحنه ها یا عدم تولید چنین فیلم هایی تصمیم می گیرد. شبکه ۸۸۶ سالهاست که به این کمیته مجهز شده است. یکی از نکات مورد بحث در این زمینه مربوط به ترکیب این کمیته می باشد که معمولاً باید از نماینده بینندگان در رسانه ها تشکیل شود ولی آیا نمایندگان انجمن های خانوادگی و نمایندگان مقامات دولتی نیز باید در این کمیته حاضر باشند یا خیر؟

۲- تدبیر دوم عبارتند از پیش بینی علامات و نشانگرهای ضد خشونت، که از نوامبر ۱۹۹۶ در کشور فرانسه و توسط شورای عالی تلویزیون پذیرفته شد که بدین قرار است، برنامه ها در ۴ طبقه و برحسب نوع بیننده ای که برنامه برای آنها پخش

### کنترل الکتریکی خشونت

*PUC-V* روشی است که در سال ۱۹۹۴ در کشور کانادا ایجاد شد و آن عبارتست از اینکه همزمان با پخش برنامه های تلویزیون، علامتی که در مورد درجه خشونت برنامه تلویزیونی توضیح می دهد، نیز ظاهر می شود و برنامه ها را عملاً از لحاظ درجه خشونت در هفت طبقه، دسته بندی می کنند، از عدم خشونت تا خشونت بی نهایت؟

این علامت توسط یک نشانگر الکترونیکی که در تلویزیون قرار می گیرد، خوانده می شود. این عمل توسط والدین نیز جهت ممنوع کردن دریافت برنامه های برخی طبقات، می تواند اجرا شود. تلویزیونهای تجاری آمریکا از سال ۱۹۹۶ به این طرف باید به این نشانگر مجهز شوند.

شبهه یک چنین کنترلی در اینترنت نیز وجود دارد، به این صورت که بعضی از سرویسها فقط با وارد کردن رمز عبور به سرویس کنترل والدین قابل استفاده می باشد. البته داشتن رمز عبور مستلزم پرداخت حق اشتراک و احراز هویت مالک کامپیوتر می باشد. با مشترک شدن در این نوع سرویس، والدین می توانند فرزندان خود را از دستیابی به سرویسهای خشونت آمیز، منع کنند.

در هر حالت، کنترل الکتریکی خشونت، مستلزم همکاری بین شبکه های تلویزیونی یا مدیران سایت سرویسها و پرداخت حق اشتراک این نوع کنترل می باشد. البته خانواده هایی که به طبقات متوسط جامعه تعلق دارند، کمتر از این نوع تکنولوژی استفاده می کنند و فرزندان این دسته نسبت به خشونت‌های رسانه ای آسیب پذیر تر می باشند.

۳- اساساً بهتر است که شبکه های تلویزیونی متعهد شوند، نوعی تفکر اخلاقی و تربیتی را در برنامه سازی ها نهادینه کنند. همچنین نقشی که رسانه ها در اشاعه خشونت، مخصوصاً در حومه شهرها دارند، باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. مثلاً چنانچه به آتش سوزی اتومبیل تاکید شود و تمام تلاشها و تبلیغات روی این عمل متمرکز شود، این عمل به طور غیرطبیعی باعث تبلیغات این نوع از بزهکاری می گردد.

البته در این مورد نباید بطور کلی از حادثه چشم پوشی کرد، بلکه باید ضمن نشان دادن آن، منشا و آثار آن نیز بررسی شود. موضوع کنترل برنامه ها توسط خود رسانه ها، بوسیله نوعی کنترل که بعد از این صورت می گیرد کامل می شود. سازمانهای کنترل چند ارزشی مانند شورای عالی سمعی و بصری در فرانسه و به صورت تخصصی مانند شورای استاندارد در کشور انگلستان می توانند مسوولیت رعایت این اصول و قواعد تربیتی را که توسط رسانه ها پذیرفته شده است، به عهده بگیرند (۱۵).

دیگر موجب کاهش رفتارهای ناپسند، ناشی از این نوع برنامه ها می گردد (۱۹).

دو نوع رفتار و طرز تفکر بر والدین حاکم است، اولین آن محدود کننده و متضمن یک نوع کنترل میزان زمان صرف شده برای مشاهده تلویزیون و کنترل انتخاب نوع برنامه می باشد. این کنترل مخصوصاً زمانی که اطفال در سنین پایین تا سن هشت سالگی ظاهر می شود و سپس آرام آرام کاهش می یابد.

دومین نوع رفتار و طرز تفکر که بسیار شایع است خفیف بوده و عبارتست از بحث و گفتگوهای نامنظم در مورد برنامه های دیده شده، البته بدون هدف ارزشی و هنجاری می باشد.

والدینی که متعلق به طبقات اجتماعی بالا هستند نسبت به سایر پدر و مادرها، تمایل بیشتری به مداخل و محدودیت بچه ها دارند سایر مطالعات انجام گرفته، در مورد معیارهای والدین مخصوصاً مادران برای اولویت برنامه هایی که بچه هایشان مشاهده می کنند، می باشد. این افراد به کیفیت هنری، قدرت تفریحی، شادابی و قابل فهم بودن برنامه ها توجه می کنند اما بالعکس به مدل‌های رفتاری این برنامه ها اهمیت کمتری می دهند.

بطور کلی این تحقیقات بیانگر این مسئله است که والدین نه تنها غالباً نقش واسطه و میانجیگر، بین فرزندان و تلویزیون را بازی نمی کنند، بلکه توجهی به این مسئله ندارند که این عمل آنها تاثیر خطرناک تلویزیون را افزایش خواهد داد.

### آموزش از راه تصویر

امروزه نظریه آزادی خواهی بیننده، بحث تلویزیون و خشونت را تحت الشعاع خود قرار داده است، عقیده مطرح بر این است که مقامات دولتی حق ندارند نسبت به آن چیزی که هر فرد می تواند ببیند و همچنین اینکه در چه شرایطی می تواند مشاهده کند، اظهار نظر کنند، این وضعیت که به استقلال و آزادی فرد ارزش می دهد، بیانگر توانایی هر فرد بر ارائه و احراز روحیه انتقادی و نگرش ایده آلیستی است و بطور معمول مخصوصاً در مورد اطفال واقع گرا نیست. به همین علت این وضعیت غالباً با میل به یک نوعی آموزش از راه تصویر همراه می شود.

این شیوه در حقیقت ایجاد یک رژیم مسئول برای رسانه ها، شبیه همان مسوولیتی که امروزه در فرانسه برای برنامه های سیاسی وجود دارد، می باشد، بعد از اینکه رسانه ها اقدام به کنترل محتوای برنامه های خود نمودند، مساله تضمین این کنترل نیز از راه چند اصل بنیادی مشخص شده توسط شورای عالی سمعی بصری به خود آنها واگذار می شود و به محض عدم رعایت این اصول ذکر شده ضمانت اجراها نیز بکار گرفته می شود.

### نقش والدین

بیش از بیست سال است که برونو تلهایم با متذکر شدن نقش والدین در مقابل تصاویر پخش شده در تلویزیون، خاطر نشان می کند که تلویزیون می تواند بعنوان یک ابزار آموزشی و تربیتی برای اطفال مطرح باشد. اطفال می توانند از هر برنامه ای حتی برنامه های خشونت آمیز، مطالب زیادی فرا گیرند به شرط اینکه یک فرد بزرگسال مسئول ابتکارات لازم را در دست گیرد (۱۶).

مسئله مهم این است که بچه ها بتوانند عکس العمل صحیح در مواجهه با خشونت داشته باشند و ایده عکس العمل صحیح را توسعه دهند، همه اطفال نیازمند آنند که بدانند خشونت در مورد چه چیزی بد و ناپسندیده است، چرا وجود دارد و چگونه باید با نوع خشونت، که خود و یا دیگران دارند، مقابله نمایند ..... ؟

هرچه بیشتر در مورد آن چیزی که دیده اند، با آنها صحبت کنیم، آنها به بینندگان هوشیارتر و زیرک تری تبدیل می شوند. اما حقیقتی که باقی می ماند اینست که بیشتر از تلویزیون، این ما و ارزشها و شخصیت ماست که روی اطفال مان تاثیر می گذارد و نگرش آنها را نسبت به دنیا لطیف تر می کند (۱۷).

اخیراً براساس تحقیقات انجام شده در این زمینه در کشور هلند، نتایج آن در فرانسه نیز مشهود است که فقط تعداد کمی از والدین، چنین تفکری را پذیرفته اند و می توانند از نظر ارزشی برنامه ها را توصیف کنند و با فرزندان در جهت فهم معنا و مفهوم، میزان اخلاق گرایی و واقعیت برنامه هایی که می بینند به بحث و تبادل نظر بپردازند (۱۸). از طرفی اینگونه تفاهم کمک به اصلاح درک فرزندان از برنامه هایی که می بینند، می کند - چیزی که ما بدنبال آن هستیم - و از طرف

اگر چه نوع خشونت‌هایی که در تلویزیون نشان داده می‌شود، نقش پیشنهاد دهنده مدل‌های رفتاری یا نقش فعال سازی رفتار را دارد، ولی اکثر مطالعات انجام گرفته، نشان می‌دهد که اطفال به محیط خانوادگی، محیط دوستان و محیط اجتماعی وابستگی بیشتری دارند، در عین حال والدین به طور اختصاصی، به عنوان منبع اصلی ارائه اطلاعات به اطفال مطرح می‌باشند. محیط اجتماعی نیز در مورد شرایط دریافت برنامه های تلویزیون بی تاثیر نمی باشد.

بعبارت دیگر تمامی اطفال در مقابل خشونت تلویزیون در یک وضعیت مساوی قرار ندارند و به همین خاطر هر گونه سیاست دولتی، که در رابطه با کنترل آثار خشونت می باشد، باید محیط اجتماعی اطفال را مورد توجه قرار دهد.

امروزه تلویزیون به صورت بازار و محل کسب درآمد و دیگر دخالت دولت در این بخش مورد پذیرش قرار نمی گیرد. با این وجود آیا باید همراه با تهیه همه وسایل و امکانات فنی پیچیده، حق انتخاب انواع مختلف برنامه ها را به فرد بسپاریم و به اختیار مطلق او بگذاریم تا با تمام توان همه برنامه ها را که می خواهد، مشاهده کند؟

وقتی که می بینیم که یک شبکه تلویزیونی مستقیماً مبادرت به پخش یک قتل برای بچه ها، می نماید آیا دلیل این امر این است که تقاضایی برای این کار وجود دارد؟

«کارل پوپر» خاطرنشان می کند که «ما به آزادی نیاز داریم تا بدین طریق از سوءاستفاده دولت از قدرتش جلوگیری کنیم، اما به همان اندازه نیز به دولت نیازمندیم تا از آزادی افراطی و نادرست جلوگیری نماید.»

شهروندان این عصر در یک دنیای مملو از تصاویر زندگی می کنند. بچه ها عملاً به همان اندازه که وقتشان در کلاس درس می گذرد، وقت صرف مشاهده تلویزیون می کنند. با این وجود اینها، غالباً در مواجهه و مقابله با این ابزار جهانی، به خود واگذار می شوند.

هرچند که موضوع آموزش از راه تصویر خواست همگانی است، متضمن مسائل و مشکلاتی است آنچه که ابتدا باید دانسته شود، اینست که موضوع این آموزش از راه تصویر بطور عینی در مورد چیست؟ با مطالعه روش و شیوه هایی که در یک گزارش تهیه شده است در می یابیم که قبل از هرچیز باید به فرزندان بیاموزیم که تصاویر تلویزیونی نمایشی از واقعیت است و تفاوتی نیز بین زندگی واقعی و زندگی فرضی وجود دارد. چنانچه بخواهیم از بعضی انحرافات تصویری که اطفال را بسوی نوعی نیرنگ و حيله گری سوق می دهد دوری کنیم نباید واقعیت را فراموش کنیم. همچنین باید این نوع آموزش با مهارت زیادی انجام گیرد.

مساله ای که در مرحله دوم مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئولیت آموزش از راه تصویر را بر عهده بگیرد؟ یقیناً والدین می توانند در این امر شرکت کنند. ولی همانطور که اشاره شد، آن دسته از بچه هایی که نظرات والدین بر آنها کمتر موثر باشد، نسبت به خشونت تلویزیونی آسیب پذیر تر می باشند، به همین دلیل و به دلیل صلاحیتی که این امر میطلبد، شایسته است که این نوع آموزش توسط نظام مدرسه تضمین گردد. مربیان و آموزگاران نیز معمولاً تلویزیون را وسیله ای می دانند، که وقت را تلف می کند و به منافع و نتایج مفید مدرسه ضربه می زند و به اهداف تربیتی توجه ندارد. (۲۰)

## منابع

۱ - «خشونت و رسانه» دفتر امنیت داخلی، شماره ۲۰ سال ۱۹۹۵

۲ - «سیاست» ۳ نوامبر ۱۹۹۴ - «خشونت و تلویزیون» گزارش اطلاعات مجلس ملی شماره ۱۵۸۱ مارس ۱۹۹۴

3 \_ *Theorie de la catharsis (S.Feshbac, 1955)*

4 \_ *Theorie de la l'inhiition*

5 \_ *Theorie de la desensibilisation ou de l' accoutumance*

6 \_ *Theorie de l' incubation culturelle*

7 \_ *Theorie de l' activation (L.Berkowitz. 1984)*

8 \_ *Theorie de la pprentissage sociale (A.Bandura, 1965, L.R)*

9 \_ *Theorie de philobatism*

10 \_ *Raymond Williams*

11 \_ *E. Diener and D.Defour* (مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی جلد ۳۶ صفحه ۳ سال ۱۹۷۸)

12\_ *I' autodiscipline des medias*13\_ *Application de codes de bonne conduite*

۱۴\_ *lapuce-v*) نشانگری است که در کنار صفحه تلویزیون ظاهر می شود و درجات مختلف خشونت برنامه های تلویزیون را نشان می دهد که با رنگ های مختلف و برحسب شدت و ضعف آن مشخص شده است.

۱۵\_ در سال ۱۹۹۰ شورای استاندارد تاسیس شد که مسوول تعریف و تدوین «قانون رفتار خوب» که در ارتباط با بازشناسی خشونت و رفتارهای جنسی بود، این شورا برنامه های تلویزیون و رادیو را کنترل و به شکایات اشخاص نیز رسیدگی می کرد.

۱۶\_ *(Bruno Bettelheim)*۱۷\_ *B* بتلهایم - روانکاوی - پاریس ۱۹۷۶۱۸\_ *T. Vander Voorf* (شماره ۲ ۱۹۹۷) تاثیر تلویزیون بر بچه ها۱۹- *A. Dorr, Rabin* «والدین، بچه ها و تلویزیون»

۲۰\_ مطالعات در مورد تلویزیون و پیشرفت تحصیلی نشان می دهد که تلویزیون یک وسیله و ابزار تقویت کننده و پنجره ای رو به دنیا می باشد که اجازه می دهد بچه ها مخصوصاً آنهایی که به طبقات پایین جامعه تعلق دارند و هیچ منبع اطلاع رسانی بجز تلویزیون ندارند، اطلاعات جدید و مطالب نو فرا گیرند.

۲۱- *K. popper et John condry* (تلویزیون: خطری برای دموکراسی)این مقاله از کتاب: *(regards sur l actualite)**aout 1998-Mensuel No 243 juillet**La documentation francaise* اتخاذ شده است